

نوشته: دکتر حمید بهزادی

عوامل مؤثر در تعیین اهداف ملی در سیاست خارجی: (۱)

تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

مقدمه - در مقاله قبل سیاست خارجی و اهداف ملی کشورها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. مقصود از سیاست خارجی یک کشور و سیاست خارجی بطور عموم نیز بیان گردید.

در مورد اهداف ملی کشورها در صحنه بین‌المللی، اشکالاتی که در تشخیص منافع ملی وجود داشت (۱- تأثیر سیاست داخلی بر خارجی ۲- وجود رهبران مختلف ۳- اشکال تاریخی) و نیز نظریات جمعی از متفکرین روابط بین‌الملل را در مورد تعیین اهداف ملی و همچنین تقسیم‌بندی اهداف ملی از نظر درجه اهمیت (۱- اهداف حیاتی ۲- اهداف متوسط ۳- اهداف درازمدت)، تا حد امکان، بتفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم.

اکنون سعی میشود، در دنباله مطالب قبلی، به بررسی عواملی که بطور کلی در تعیین و تصمیم‌گیری یک هدف در صحنه سیاست خارجی مؤثرند پرداخته شود. تصمیم‌گیری سیاسی، در کشورها جریان پیچیده‌ای را طی میکنند که متأثر

۱- ملاحظه - ۱- در این گفتار مقصود از سیاست خارجی بمعنی عام آن معناست که مترادف با روابط بین‌الملل میباشد.

۲- عواملی که در این مقاله و مقالات بعدی بیان میگردد پدیده‌های عمومی هستند که در تصمیم‌گیری کشورها در روابط بین‌الملل مؤثر میباشد. بنابراین عنوان مقاله را میتوان بنحو ذیل نیز بیان کرد: عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی.

از رهبران و عوامل گوناگون میباشد . ولی تصمیم گیری چنانکه Snyder ، محقق ، روابط بین الملل و متخصص سیاست خارجی اظهار میدارد ، اصولاً اتخاذ یک مسیر عمل از میان شقوق موجود است^۱ .

انتخاب هدف ، تغییر هدف و تغییر جهت درسیاست خارجی ، و تغییراتی که در طرق وصول باین هدفها غالباً دیده میشود مولود عوامل ونیروهای داخلی وخارجی مختلفی میباشد . به عبارت دیگر تعیین و تغییرات سیاست خارجی ممکن است مولود عواملی از قبیل اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی داخلی ، سیستم بین المللی و یا شرایط تاریخی و اوضاع احوال معاصر ، احتیاجات گروههای ذینفوذ و مملکت ونحوه درك و تفسیر تصمیم گیرندگان از این عوامل یعنی بطور کلی چیزیکه Snyder با اصطلاح - definition of situation - از آن نام میبرد ، باشد .

Holsti عوامل مؤثر در تعیین سیاست خارجی را بنحو ذیل خلاصه میکند :

The difinition of situation would include all external and domestic, historical and contemporary, conditions which policy-makers consider relevant to any given foreign problem^۲.

بهر حال عواملیکه معمولاً در تعیین اهداف و منافع ملی و تصمیم گیری درسیاست خارجی مؤثرند ممکن است بترتیب ذیل خلاصه کردند :

۱- ارزشهای اجتماعی و عادات مردم (خصیصه های ملی)

۲- ارزشها و عقاید و احتیاجات تصمیم گیرندگان .

۳- ناسیونالیسم .

۱- کتاب Snyder/Bruck/Sapin Foreign Policy Decision Making مؤلفین

نیویورک the free press of Glencoe ، سال ۱۹۶۲ صفحه ۲۱۳ .

۲- کتاب International Politics تألیف Holsti, k. j. نیوجرسی : چاپ

Prentice-Hall ، سال ۱۹۶۷ صفحه ۱۵۷ .

- ۴- ایدئولوژی .
- ۵- افکار عمومی .
- ۶- رجوع به سوابق .
- ۷- احتیاجات کشور و گروههای ذینفوذ .
- ۸- شخصیت رهبران بزرگ ملی .
- ۹- نوع حکومت .
- ۱۰- موقعیت قدرت و توانائی کشور .
- ۱۱- موقعیت و نقش کشور در صحنه بین المللی .
- ۱۲- اوضاع و احوال بین المللی .

۱- ارزش اجتماعی و عادات مردم (خصیصه‌های ملی)

صفات مخصوص هر ملت و ارزشهای اجتماعی آنان یکی از عناصر مؤثر در تکوین سیاست خارجی آن کشور بشمار می‌آید . ولی تشخیص صحیح این خصیصه‌های ملی کار آسانی نیست . زیرا اولاً تعمیم صفاتی که مثلاً در گروه معدودی از افراد یک کشور دیده میشود ، بتمامی افراد آن کشور و قبول نحوه رفتار آن ملت در یک مورد خاص بعنوان یک صفت همیشگی آن ملت کار صحیحی نمیشود^۱ . چنانکه بسیاری از کشورها در طی سالهای گذشته بکلی تغییر جهت داده و روحیه ملی آنان تغییرات شگرفی را نشان میدهد . بطور کلی میتوان گفت خصیصه‌های ملی و عادات مردم بصورت عوامل کمکی در تصمیم‌گیری سیاستمداران مؤثرند .

عده‌ای معتقدند که هرملتی دزرای صفات و روحیه مخصوص بخود و کاملاً متمایز از ملتهای دیگر میباشد که این صفات در طول زمان نسبتاً ثابتند . باین ترتیب

۱- کتاب World Politics تألیف Organski , A. F. K. نیویورک : چاپ

مثلاً انگلیسها را مردم ریاکار، تاجر پیشه وبدون احساسات میدانند ویا آلمانیهارا خشن و جنگجو میشناسند . درحالیکه بتجربه ثابت شده است که صفات وطبیعت افراد ملتها همواره ثابت نمانده وگاهی حتی بصورت بسیار مشخصی دگرگونی یافته است^۱ . باوجود این عادات اجتماعی و سیاسی مردم درتعیین سیاست خارجی گاه بسیار مؤثراست . مثلاً انزوا طلبی . ۱۵ ساله امریکا ، وبی تفاوتی آن کشور نسبت به مسائل اروپا ، تا قبل ازجنگ جهانی دوم طرح کلی سیاست خارجی امریکارا برای تصمیم گیرندگان آن کشور تعیین کرده بود . بطوریکه پدیده سیاسی مزبور چون آیدای از آیات انجیل مورد قبول فرمانروایان امریکا واقع شده بود . عدم قبول جامعه ملل از طرف امریکائیا ورد پیشنهاد تصویب آن درسنای امریکا را باید مربوط باین عادت سیاسی یعنی انزوا طلبی ملت و دولت امریکا دانست .

W. W. Rostow طرفدار این عقیده است که ملتها دارای چیزی بنام « National Style » در ترتیب دادن سیاست خارجی خود میباشد . National style بنظر میرسد محصول سنتها ، اعمال گذشته ، تاریخ و ایدئولوژی باشد . مثلاً امریکائیا فکر میکنند که تمام مشکلات خارجی قابل حل میباشد اگر چنانچه فقط « روشهای آمریکائی » (American Ways) درمقابله با آنان بکار رود^۲ .

گفتیم عادات ، عقاید و محیط اجتماعی در هر کشور یکی از عوامل مؤثر در رفتار آنکشور است . این عناصر ، درتعیین نظر و واکنش افراد نسبت بمحیط سیاسی و فیزیکی اطراف آنان دخالت دارند . عادات و سنن اجتماعی ، سنجر بتشکیل عقاید مشخص افراد میگردد و عقاید و ارزشهای مشترک ملت ، درتشکیل عقیده آنان نسبت به انستیتوها و نسبت به علائق و منافع مشترکشان مؤثر است .

۱- کتاب مزبور صفحه ۸۰ .

۲- کتاب Dynamics of International Politics تألیف Padelford/Lincoln

نیویورک: چاپ The Mac Millan Co. ، ۱۹۶۷ صفحه ۲۰۵ .

ارزشها، استانداردهائی هستند که افراد اجتماع آنها را بعنوان الگوهای صحیح و مطلوب می‌شناسند و اعمال سیاسی هم از این ارزشها برمیخیزد و هم بسوی آن کشیده میشود. از آنجائیکه افراد در محیطهای مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زندگی میکنند، دارای روحیات، عقاید و ارزشهای گوناگونی میباشند. این اختلافات نحوه رفتار افراد را در قبال گروههای دیگر تعیین مینمایند. درجه اشتراك عقاید و ارزشها، بین دو گروه و یا بین دو کشور (در صحنه بین المللی)، در همکاری و وابستگی آنها تأثیر بسزائی دارد.

گرچه رهبران و تصمیم گیرندگان سیاست خارجی نیز افرادی هستند که از میان همین گروهها و ملتها برخاسته‌اند و خواه ناخواه تحت نفوذ خصوصیات و ارزشهای ملی قرار میگیرند، با وجود این، سعی خواهد شد که خصوصیات فردی تصمیم گیرندگان سیاسی بصورت مجزا و جداگانه‌ای مورد بحث قرار گیرند.

۲- ارزشها، عقاید و احتیاجات تصمیم گیرندگان

ارزشها و عادات اجتماعی ملتها، با آنکه در تعیین سیاست خارجی مؤثرند، ولی باید اذعان داشت که رل قاطع و نهائی در تصمیم گیری سیاسی مستقیماً در دست تعداد انگشت شماری از افراد که بنام تصمیم گیرندگان و سازندگان سیاست شناخته شده‌اند می‌باشد.

تصمیم گیرندگان سیاسی را به کسانی اطلاق میکنند که رسماً دارای مقام دولتی باشند. بعبارت دیگر هیچ فردی از بخش خصوصی - با هر اندازه قدرت - تصمیم گیرنده سیاسی نامیده نمیشود مگر اینکه موقتاً یک پست دولتی را دارا گردد^۱

۱- کتاب Padelford/Lincoln صفحه ۵۴ .

۲- برای توضیح بیشتر رجوع شود به کتاب Foreign Policy Decision Making

بارها دیده شده است که دو کشور در شرایط مساوی، در مورد قضیه بخصوصی، دو تصمیم کاملاً متفاوت گرفته اند. و یا برعکس با وجود شرایط متفاوت از هر لحاظ تصمیم بسیار مشابهی اتخاذ کرده اند.

رفتار کشور بطور کلی رفتار کسانی است که بنام کشور عمل میکنند و توضیح اساسی بر رفتار یک کشور در این است که چگونه این تصمیم گیرندگان و سیاست سازان، موقعیت، حقایق و اوضاع و احوال داخلی و خارجی را درک و تفسیر میکنند.

Duchacek که یکی از متفکرین روابط بین الملل است در این باره بنقل از

Arnold Wolfers چنین می نویسد:

« Factors external to the actor, becomes determinants of foreign policy only as they affect the mind, heart, and will of the decision maker »^۱.

افراد و بخصوص تصمیم گیرندگان درباره موضوعات مختلف عقاید و نظریاتی دارند که بر جریان خارجی کشورشان از جمله صلح، جنگ، امپریالیسم، نژاد، کاپیتالیسم، سلاحهای هسته ای و کمکهای خارجی اثر میگذارند.

رفتار افراد مبتنی بر ارزش هائی است که به آن معتقدند و کوشش سیاست سازان برای تعیین طرق و وسائلی است که برای بدست آوردن هدف های منطبق با آن ارزشها لازم است. تجربه های گذشته بر تشکیل یافتن این نظریات و عقاید دخالت مستقیم دارند.

عواملی را که بطور کلی در ترکیب خصوصیات فکری تصمیم گیرنده سیاسی دخالت دارند، میتوان به نحو ذیل طبقه بندی کرد:

۱- کتاب Nations and Men : International Politics Today تألیف

Duchacek, Ivo نیویورک: چاپ Holt, Rinehart, and Winston Inc، سال ۱۹۶۶

- ۱- تصور و دید .
- ۲- رفتار .
- ۳- عقاید ثابت .
- ۴- ارزشهای معنوی اجتماع .

۱- تصور - Image

تصور تصمیم گیرنده یا تصویری که او از حقایق یا محیط دارد ، درانتخاب تصمیم کاملاً مؤثر است . شخص برحسب تصاویر وحدسیاتی که براساس گزارشات و اطلاعات ، از موضوعات و مسائل دارد عمل یا عکس العمل نشان میدهد . بعقیده والترلیپمن :

آنچه شخص انجام میدهد مبتنی بردانش مستقیم و مطمئن نیست بلکه مبتنی برتصورات خود یا اطلاعات دیگران است . اگر در نقشه اطلس بنویسند که جهان مسطح است ، بشر هنگام سفر در دریا به منطقه ای که تصور میکنند لبه آب است ، از ترس پرت شدن ، نزدیک نخواهد شد^۱ .

در تصمیم گیری سیاسی Holsti عقیده دارد ، اوضاع واحوال بآن صورتی که تصمیم گیرنده تصور میکند مهم است نه آنطور که واقعیت دارد . یعنی درحقیقت تصور و درکی که تصمیم گیرنده از موضوع یا حقیقت یا شرایط موجود دارد ، نقش سازنده و اساسی را برای تصمیم گیرنده ایفاء میکند^۲ .

image هرکشوری درخارج ، از نظر سیاست خارجی دارای اهمیت فراوان است . اگر مثلاً شوروی یا چین درخارج بصورت کشورهای صلح دوستی معرفی شوند، سیاستهاییکه درمقابل آنان اتخاذ میشود کاملاً فرق میکند با وقتی که رهبران آنها در دنیا بصورت متجاوزین معرفی گردند .

۱- نقل شده در کتاب Padelford/Lincoln صفحه ۵۴ .

۲- کتاب Holsti صفحه ۱۵۸ .

درحالت دوم چنانکه جرج کنان هشدار میدهد، سیاست مقابله با آنان براساس همین - Image - متجاوز اتخاذ میگردد . ازاین جهت است که کشورها همواره مبالغ هنگفتی صرف برنامه های تبلیغاتی، دیپلماسی و فرهنگی میکنند تا - image - خوبی درخارج برای خود بوجود آورند^۱ .

دربحث - image - وتأثیرآن درتصمیم گیری باید بدو عامل ذیل توجه داشت:

۱- عدم دستیابی کامل به حقایق .

۲- عامل روانی .

دو عامل مزبور قدرت افراد را درملاحظه عینی حقایق محدود میسازد .

عدم دستیابی کامل به حقایق - یعنی کمبود وقت ، کمبود تجربه ، کمبود وسایل ارتباطی وهمچنین ندانستن زبان، باعث میشود که شخص قسمت اعظم انکای خود را درتصمیم گیری برگفته ها و گزارشهای دیگران و آنچه خود ازاین گفته ها درك و تصور میکند بنا نهد . باین جهت است که دو تصمیم گیرنده سیاسی درمورد یک مسئله خاص ممکن است دارای دیدهای مختلف باشند و درنتیجه دو تصمیم کاملاً متفاوت اتخاذ نمایند .

عامل روانی - اشخاص فقط معمولاً آنقسمت از اطلاعات و گفته ها را میپذیرند که با عقاید و تعصبات و تصاویر قبلی آنان وفق میدهد . باین ترتیب چیزیکه تصمیم گیرنده از اوضاع و احوال تعبیر میکند با آن چیزیکه واقعاً وجود دارد یعنی - reality - ممکن است کاملاً متفاوت باشد . این امر درتصمیم گیری سیاست خارجی حائز کمال اهمیت است . مثلاً تعبیراتی که افراد از لغاتی مثل « خارجهها » و یا « بلشویکها » وغیره دارند، مشخص خصوصیتی است که باین لغت ها نسبت میدهند . لغت - Foreigners - مخصوصاً در کشورهایی که پنحوی در معرض استعمار یا بهره برداری خارجی قرار داشته اند همیشه بایک نوع عدم اعتماد همراه بوده است .

۲- رفتار

ارزیابی فرد از یک مسئله و احساس دوستانه یا خصمانه‌ای که راجع به مسائل مختلف یا کشورهای دیگر دارا می‌باشد بر تصمیمات سیاسی او تأثیر می‌گذارد. عموماً در کشورها یکنوع تمایل به مشخص کردن ما، از آنها، وجود دارد که کشورهای دارای عقاید و فلسفه سیاسی و فرهنگ مشابه را از گروه دیگر کشورها جدا می‌سازد و یکنوع حالت دوستانه و نتیجتاً اطمینان بخشی نسبت بیکدیگر احساس می‌کنند.

مثال Holsti در مورد رفتار و تأثیر آن در سیاست خارجی بسیار گویاست: اگر یک هواپیمای نظامی سوئیسی اشتبهاً از سرز فرانسه بگذرد، عکس العمل فرانسه کاملاً فرق میکند با وقتی که یک هواپیمای نظامی شوروی اشتبهاً وارد خاک فرانسه گردیده باشد. در مورد حسن نیت هواپیمای سوئیسی، سیاستمداران فرانسه، چندان شکی نخواهند کرد ولی در مورد قصد هواپیمای شوروی عکس العمل بسیار دقیق و مشکوکی از طرف فرانسه ابراز خواهد گردید.

بعلت سوابق و وابستگیهای دوستانه گذشته، هر نوع قرارداد منطقی بین کانادا و آمریکا بسهولت امکان پذیر است و برعکس همان - attitude - خصمانه دیرین بین ترکیه و شوروی بر سر ترعه‌های دریای سیاه و احساس تهدید بر امنیت، ترکیه را وارد پیمان ناتو میکند.

۳- عقاید ثابت

عقاید ثابتی که سازندگان سیاست خارجی ممکن است درباره کشورها و یا گروه‌ها دارا باشند، در تشکیل سیاست خارجی کاملاً مؤثر است. مثلاً این عقیده غربی که تهدید کمونیست اساساً یک تهدید نظامی است، و یا عقیده چینی‌ها در بد طینتی تمام

امپریالیستها، عقاید پذیرفته شده گروهی از سیاستمداران است که غالباً عکس‌العملهای سیاسی خود را نیز بر آن بنا مینهند .

۴- ارزشهای معنوی اجتماع

ارزشهای معنوی و اجتماعی داخل محیطی که تصمیم گیرنده سیاسی در آن زیسته است در کار او بی تأثیر نیستند. مثلاً در اجتماعات دموکراسی آزادی فردی، خود مختاری، و رفاه اقتصادی مطلوب همگان است و هر نوع تصمیم سیاسی که منطبق با این آرزوها باشد از طرف عموم بر آن صحنه گذارده میشود که این خود در تصمیم فرد سیاست‌ساز کاملاً مؤثر است. و یا مثلاً در اجتماعات سوسیالیستی ارزشهای مطلوب طبقات کارگر و حمایت نهضت‌های آزادی خواهی ملی و ضد امپریالیستی، حامی تصمیمات سیاسی منطبق با آن میباشد^۱.

با وجود این، عقاید ثابت و ارزشهای سیاستمداران کشورها گاهی انعطاف-پذیر بوده و تغییر پیدا میکنند. مثلاً شوروی بعد از انقلاب بلشویکی، بهمان حد در نزدیک شدن بدنمای خارج سختگیر و متعصب بود که امروز چینها سختگیرندولی با وجود عقاید و نظریات کمونیستی آنان، سیاستمداران شوروی، پس از مرگ استالین، با توجه باصل همزیستی مسالمت‌آمیز، حالت انعطاف پذیرتری در مقابل دنیای غرب بخود گرفته‌اند.

نظر نامساعد فرانسه نسبت به آلمان پس از الحاق دو کشور به سازمان ناتو، و بازار مشترک اروپا، بحد بسیار قابل ملاحظه‌ای تغییر پیدا کرده است.

۳ و ۴ - ناسیونالیسم و ایدئولوژی

نظر با اهمیت فراوانی که ناسیولیسیم و ایدئولوژی در تعیین سیاست خارجی دارا میباشند مباحث مربوط بان دو در مقالات جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵- افکار عمومی

پرفسور G. Almond در کتاب *The American People and Foreign Policy* میگوید « کاریکه قاطبه مردم در جریان تصمیم گیری سیاسی انجام میدهند ایستکه استانداردهای بخصوصی را بصورت ارزشها و انتظارات خود از سیاست اعلام دارند . و فرموله کردن سیاست را به آنان که دارای منافع مستقیم و اطلاعات کافی هستند واگذارند . ارزشها و انتظارات مردم از قانون اساسی و رفتار مردم نسبت بسیاست خارجی قابل فهم است . . . ولی بهرحال مشکل است باور کنیم که مردم حاضرند تمام سیاست را بعهده سیاستسازان دولت واگذارند و یا اینکه تصمیم بگیرندگان، افراد خارج از دولت را نادیده بگیرند»^۱ .

در اجتماعات غربی افراد ملت بطور مداوم در معرض کسب اطلاعات در مورد امور خارجی و بین المللی قرار میگیرند . وسائل ارتباط جمعی این اطلاعات را در دسترس عموم قرار میدهد . بهره برداری نادرست از اطلاعات ، این خطر را دربر دارد که برای یک مسئله پیچیده بین المللی راه حلهای آسان و ساده ای بوسیله عموم عنوان گردد و بدون در نظر گرفتن اوضاع و شرایط داخلی و بین المللی ، تصمیم گیرندگان سیاسی را در فشار قرار دهد .

Holsti میگوید^۲ در بررسیهاییکه در مورد میزان اطلاعات مردم از مسائل بین المللی انجام گرفته نتایج بدست آمده نشان میدهد که اکثریت ملت از امور خارج از کشور و سیاستهای خارجی بی اطلاع و نسبت بان بیعلاقه و بیتفاوتند . در حدود ۱ تا ۱۵ درصد از مردم، گروه ذیعلاقه و مطلع را تشکیل میدهند و در حدود ۳ تا ۴ درصد از مردم تا حدی نسبت به بعضی از مسائل خارجی مطلع و دارای عقیده هستند . اطلاعات این معدود بیشتر از طریق احزاب سیاسی، دوستان

۱- بنقل از کتاب Padelford/Lincoln صفحه ۲۴۲ .

۲- کتاب Holsti صفحه ۱۷۷ .

و وسائل ارتباط دسته جمعی دیگری به آنها منتقل شده است. بقیه مردم که در حدود ۷۰٪ هستند درباره غالب موضوعات بین المللی و خارجی بیعلاقه و بی اطلاعند گرچه در بعضی شرایط این افراد نیروی متحد عظیمی را در مسئله بخصوصی بصورت خصومت یا طرفداران از کشور یا رهبر کشور دیگری نشان میدهند.

در کشورهای دمکراتیک غربی که مردم دسترسی مستقیم به اخبار و وقایع جهان دارند در موردی « افکار عمومی » رل حامی و در مورد دیگر رل متوقف کننده را بازی میکنند ولی بهر حال چون تصمیم گیرندگان و اعضاء دولت در مورد وقایع خارجی دارای اطلاعات و نظریات دقیق و تخصصی می باشند، میتوانند مخصوصاً از طریق وسائل ارتباط جمعی افکار عمومی را بِنفع خود تغییر دهند. باین ترتیب تأثیر دولت بر افکار عمومی شاید تا حدی بیش از تأثیر افکار عمومی بر تصمیمات دولت باشد. گرچه نمی توان تأثیر افکار عمومی بر تصمیمات خارجی دولت را نیز، نادیده گرفت مخصوصاً هنگامی که کلیه طبقات، چه مطلع و چه طبقات پائین تر (از حیث اطلاعات و معلومات سیاسی)، در مسئله ای احساس ارتباط مستقیم با منافع خویش بنمایند. مثلاً ممکن است بتوان تصمیم نیکسون را در مورد « ویتنامی کردن جنگ ویتنام » اثر فشار افکار عمومی مردم آمریکا دانست.

در یک اجتماع دمکراتیک دولت باید از حمایت افکار عمومی در تصمیم گیری کلی خود برخوردار باشد. در غیر این صورت در خطر از دست دادن قدرت در انتخابات آینده است. تصمیم گیرندگان سیاسی بیشتر از خود می پرسند که مردم تا چه حد تصمیم خاصی را تحمل میکنند (نه اینکه چه تصمیمی را میخواهند) این کاملاً منطقی است زیرا این رهبران و تصمیم گیرندگانند که ابتکار عملیات را بدست میگیرند نه مردم. ترس و عدم اطمینان از عکس العمل مردم یکی از عوامل شکل دهنده تصمیم سیاستمداران است خصوصاً در مورد مسئله ای که توده مردم اطلاعات نسبتاً

زیادی در آن داشته باشند^۱ .

در سیستم‌هایی که تمام اطلاعات بوسیله دولت کنترل میشود ، افکار عمومی ، اساساً رل حاسی را بعهدہ دارد زیرا شخصیکه منبع اطلاعاتش درباره دنیای خارج محدود به روزنامه‌های کنترل شده دولتی است باید قوه ابتکار و وسیله دسترسی بمنابع غیرعادی را در اختیار داشته باشد تا بتواند احساسات و عقایدی مخالف آنچه از طرف دولت باو تلقین شده است تشکیل دهد^۲ .

ولی باید توجه داشت که همین سیستم‌های حکومتی اگر چه از افکار عمومی داخلی خود چندان متأثر نیستند ، در مواردی مجبور به در نظر گرفتن افکار عمومی دنیا میباشند و از این طریق افکار عمومی را میتوان عامل تأثیر گذارنده حتی در این نوع سیستم‌های حکومتی دانست .

Milton J. Rosenberg عقیده دارد که افکار عمومی بعنوان منبع سیاست سازی - Source of Policy - و عامل تغییر آن مؤثر نیست ، بلکه بعنوان Constraint upon process of policy formulation و نیز عامل جلوگیری از تغییر سیاست کاملاً مؤثر است^۳ .

۶- رجوع به سوابق

بسیاری از مواقع سیاستمداران یکمورد خاص بین المللی را که در گذشته اتفاق افتاده است در نظر میگیرند و سعی میکنند مسئله مطروحه را با آن مورد قبلی مقایسه کنند و نتایجی از آن استخراج نمایند .

۱- کتاب International Relations تألیف Schleicheon Charles نیوجرسی :

Prentice-Hall ، سال ۱۹۶۲ صفحه ۴۴۳ .

۲- کتاب Holsti صفحه ۱۸۱ .

۳- «American Publicon Opinion Cold War Issues» by Milton

J. Rosenberg in Kelmans, **International Behavior**, (N. Y. : Holt,

Rinehart and Winston Inc. 1966) ، صفحه ۲۷۸ ،

Holsti^۱ میگوید ایدن نخست‌وزیر پیشین انگلیس، بین سیاست خارجی هیتلر در سال ۱۹۳۸ و ناصر در ۱۹۵۶ شباهت زیادی را میدید. در سال ۱۹۳۸ ایدن در مورد سیاست اقتناعی که انگلیس در مقابل هیتلر پیش گرفته بود، مخالف بود. در دوره ناصر نیز، ایدن که فکر میکرد هدف ناصر همان هدف هیتلر است، تنها راه حل را در حمله به مصر تشخیص داد.

۷- احتیاجات کشور و گروههای ذینفوذ

در هر کشور معمولاً گروههای متشکلی با مقاصد خاص داخلی و بین‌المللی وجود دارد. ارگانسکی میگوید^۲ هر یک از این گروهها سعی میکنند در تصمیمات سیاسی، اقتصادی و یا اجتماعی دولت و روابط آن را با خارج بمنفع خود اثر بگذارند. برای مثال میتوان از شرکتهای نفتی آمریکا که در خاورمیانه صاحب امتیازاتی میباشند نام برد. شرکتهای سزبور به تصمیمات دولت در خاورمیانه و روابط آمریکا با کشورهای این منطقه، توجه خاص دارند.

گروههای یهودیان و کاتولیکها هر یک علاقمندند تصمیمات خارجی دولت آمریکا با در نظر گرفتن هدفهای آنان اتخاذ گردد. گرچه در مواقع ضروری و جنگ هدف همه این گروهها بیک هدف واحد، که پیروزی ارتش آمریکا باشد تبدیل میگردد، ولی در مواقع عادی هدفهای این گروههای ذینفوذ، در بسیاری از مواقع بایکدیگر تعارض دارند و این وظیفه دولت است که با در نظر گرفتن مجموع هدفهای گروههای مختلف سیاست متناسبی اتخاذ نماید.

از طرف دیگر دولت نیز مجبور است به گروههای متشکل داخلی متکی باشد و از آنجا که قدرت این گروهها در داخل مملکت مساوی نیست، دولت سعی میکند به قدرتمندترین این گروهها تکیه داشته و احتیاجات کشور و برنامه‌های خود را از

۱- کتاب Holsti صفحه ۱۶۶.

۲- کتاب Organski صفحه ۸۴.

این طریق تأمین نماید. این گروه مقتدر اصلی ممکن است در کشورهای مثل کشورهای امریکای لاتین، ارتش باشد و یاد در کشورهای مثل امریکا، صاحبان صنایع و اتحادیه های کارگری و نظایر آن باشند.

در شوروی، گردانندگان حزب کمونیست، مدیران صنایع، رهبران نظامی، گروه متنفذ را تشکیل میدهند.

گاهی هدف گروهها پراکنده و با یکدیگر متعارض است و زمانی گروههای ذینفوذ، در هدفهایی توافق میکنند و باین ترتیب اثر چنین هدفهایی بر تصمیم گیری سیاستمداران بسیار زیاد خواهد بود.

Zeigler درباره نحوه اثر گروههای ذینفوذ بر تصمیم گیری در امریکا چنین مینویسند: برای گروههای ذینفوذ بدون داشتن ارتباط در دستگاههای اداری بسیار مشکل است که بر تصمیم گیری اثر گذارند... و بنابراین هر یک از این گروههای سیاسی مینمایند که در کنترل یک بخش خاص از دولت توفیق بدست آورند.

در تحقیقی که توسط Sayre + Kaufman درباره گروههای ذینفوذ شهر نیویورک انجام گرفته این نتیجه بدست آمده است که این گروهها در فعالتهای خود بسیار متخصص و ورزیده هستند گرچه بعضی از آنها دنبال منافع و هدفهای بسیار وسیعی میباشند!

قدرت گروههای ذینفوذ، در تأثیر گذاری بر تصمیمات دولت، معمولاً معلول محیط سیاسی است که در آن فعالیت میکنند. در یک کشور دموکراتیک مثل امریکا، جریان سیاست طوری است که گروهها به آسانی میتوانند تقاضاهایشان را بر دولت عرضه دارند.

عامل دوم قدرت گروههای ذینفوذ در سیاست سازی و تصمیم گیری سازمان بندی

۱- کتاب Interest Groups in American society تألیف Zelgler, H نیوجرسی:

حکومت است . (مثلاً حکومت سه مرحله‌ای آمریکا - فدرال ، ایالتی و محلی از یک طرف - و سیستم تفکیک قوا از طرف دیگر) .

عامل سوم در تعیین درجه قدرت گروههای ذینفوذ را میتوان درجه قدرت احزاب یک مملکت دانست . در آمریکا ضعف احزاب سیاسی ، قدرت گروههای ذینفوذ را در جلوگیری از تصمیماتی که موافق میل این گروهها نباشد ، افزایش میدهد .
احتیاجات عمومی جامعه در یک کشور نیز محرك خوبی برای اتخاذ بعضی از سیاستهای خارجی کشور است . در ۱۸۹۰ گروههای مذهبی ، مکتشفین ، مؤسسات تجاری ، و ماجراجویان و نظامیها ، احزاب سیاسی و دولت را در انگلستان متقاعد به ایجاد مستعمرات در آفریقا نمودند تا حامی امنیت و فعالیت‌های آنان در آن‌قاره باشد .
بالاخره انگلستان از یک طرف بخاطر رقابت با فرانسه و کسب پرستیژ ، و از طرف دیگر به علت فشار گروههای ذینفوذ ، توسعه امپراطوری را یک هدف سیاست خارجی خود قرار داد .

احتیاجات عمومی و موقعیت جغرافیایی ، کمیت و کیفیت جمعیت و اوضاع اقتصادی کشور عوامل مؤثری در برقراری روابط خاص بین‌المللی با سایر کشورها از جمله توسعه تجارت بین‌المللی ، بیطرفی ، و غیره میباشند^۲ .

۸- شخصیت رهبران بزرگ ملی

رهبران بزرگ کشورها در تصمیم‌گیری سیاسی بنحو خاصی مؤثرند . اگر بخواهیم سیاست خارجی آلمان نازی را درک کنیم لزوماً احتیاج به تحقیق درباره سیاست‌های قدیمی آلمان ، قراردادهای آن کشور با دیگر کشورها ، افکار عمومی آلمان ،

۱- کتاب The Politics of American Democracy مؤلفین Irish/Prothro

نیوجرسی : چاپ چهارم Prentice-Hall ، سال ۱۹۶۸ صفحات ۶۵-۲۶۴ .

۲- کتاب Holsti صفحه ۱۶۷ .

حتی قدرت نظامی آلمان نداریم ولی به وزارت خارجه آلمان و مخصوصاً به شخص آدلف هیتلر، شخصیت او، ایدئولوژی او، عقایدش و اینکه این خصوصیات چگونه بر دید او از حقایق و انتخاب اهداف حیاتی، اهداف متوسط و اهداف دراز مدت او اثر گذاردند توجه خاص باید داشته باشیم.

اقدامات ناگهانی کشورها را گاهی جز به شخصیت رهبر ملی آن کشور، نمیتوان تفسیر کرد. بسیاری از اهداف هیتلر ناشی از روحیه شخصی او و سلسله افکار ساخته و پرداخته خودش بود. ولی باید دریافت که در ساختمان اجتماعی ویا گروههای ذینفوذ آلمان چه چیز باعث بقدرت رسیدن چنین رهبری شده بود حال آنکه در اجتماع نظیر آمریکا نیز مسلماً چنین شخصیتهایی وجود داشته اند ولی هرگز بقدرت رهبری نرسیده اند. (شاید یک نمونه معاصر آن شکست شدید گلدواتر در مبارزات انتخاباتی آمریکا باشد).

بهر حال شخصیت رهبران بزرگ ملی خواه ناخواه در تصمیم گیری خارجی مؤثر است. یک شخصیت کاریزماتیک (چه مثبت مثل گاندی و چه منفی مثل هیتلر)، از طریق ایجاد اتحاد بین توده مردم و کسب حمایت برای تصمیمات سیاسی خود، میدان عمل وسیعی در تصمیم گیری خارجی بدست میآورد. تصمیمات این نوع شخصیتها، کمتر مورد مخالفت داخلی قرار میگیرد بخصوص در کشورهایی که سیستم کنترل پارلمانی قوی در کار نباشد.

تاریخ نشان داده است که بسیاری از رهبران مقتدر ویا نفوذ کشورها رل اصلی تصمیم گیری را فقط خود بعهده داشته اند گرچه بظاهر از توصیه ها و پیشنهادات اطرافیان ویا سایر عوامل موجود کمک گرفته باشند.

Duchacek در مورد تصمیم گیری خارجی دو گل می نویسد:

دو گل هنگام برخورد با مسائل سیاست خارجی، به تنهایی بیک حالت تفکر

طولانی فرامی‌رود . غالباً بدون مشورت متخصصین و حتی افراد نزدیک بخود مدتها روی مسئله مربوطه تعمق و ناگهان بدون مطلع ساختن وزرای خود ، تصمیمش را اعلام میدارد . وزیر امور خارجه و شورای وزیران فقط برای اجرای تصمیمی که ژنرال بتنهایی اتخاذ کرده بود احضار میگرددند^۱ .

در بحث نقش رهبران ، توجه خاص باید به سوابق تجربی و آموزشی آنان ، معاشران ، و وابستگی‌های شخصی آنان داده شود زیرا این عوامل در رفتار و اعمال و عکس‌العمل‌های رهبران مؤثر است .

اگر رهبری از کشور خود خارج نشده و تعداد برخوردهای او با سایر رهبران کشورها محدود و معدود باشد ، خیلی احتمال دارد که دارای نظریاتی محدود و کوتاه باشد . بنابراین در تشخیص اینکه چرا بعضی از رهبران بنحوی خاص رفتار میکنند ، همواره تعداد بیشماری از عوامل باید مورد توجه قرار گیرد^۲ .

۹- نوع حکومت

تصمیم‌گیری سیاست خارجی در یک اجتماع دموکراتیک و سازمان یافته بایک کشور توتالیتار و یا یک کشور جدیدالاستقلال با پارلمان ضعیف ، اختلاف فاحشی دارد . از این رو نوع حکومت را میتوان عامل مؤثری در تصمیم‌گیری دانست .

در کشورهای دموکراتیک ، رهبران نه تنها تحت نفوذ مشاورین و متخصصین و حمایت‌کنندگان خود ، تصمیم و عمل میکنند بلکه مسلماً در تحت نفوذ حزب مخالف ، که بوسیله انتقاد از تصمیمات دولت ، امکان تغییر جهت رأی دهندگان را در انتخابات آینده بدست دارد نیز تصمیم میگیرند .

در حکومتی نظیر سیستم حکومتی آمریکا عوامل و نیروهائی که خاص این نوع

۱- کتاب Duchacek صفحه ۲۳ .

۲- کتاب Pa delford/Lincoln صفحه ۲۰۷ .

حکومتند ، بر تصمیمات خارجی آن کشور اثر میگذارند . این نیروها توسط James L. Mc Gay در کتابی که درباره سیاست خارجی آمریکا نوشته است به طبقه تقسیم بندی شده است ^۱ .

۱- روزنامه ها ، تلویزیون ، کتاب ، وسائل ارتباط جمعی و تبلیغات .

۲- افکار عمومی داخلی .

۳- گروههای ذینفوذ .

۴- افراد و مؤسسات بخش خصوصی .

۵- پارلمان .

۶- قوه مجریه (پرزیدنت - مشاورین و اعضای کابینه و رؤسای دپارتمانها) .

۷- مقامات رسمی سایر کشورها (چه هنگام مذاکره در واشنگتن و چه در

کشور خود) .

در کشورهای توتالیتر ، رهبران و تصمیم گیرندگان سیاسی از انتقاد مطبوعات

و یا مخالفت علنی نمی ترسند ولی یک توطئه احتمالی توسط جانشین احتمالی را ، و یا مثلاً مخالفت بخشی از حزب خود را ، باید در نظر بگیرند .

سقوط خروشچف در ۱۹۶۴ نشان داد که او مسلماً قدرت کسانی را که قادر

به بزرگ نشان دادن اشتباهات خروشچف در زمینه سیاست خارجی و اقتصاد بوده اند، نادیده گرفته بود ^۲ .

یک بررسی دقیق از وضع سیاسی ایران در اوائل دوره قاجاریه نشان میدهد

که سیاست خارجی ایران در اثر نوع حکومت استبدادی و فتودال آن زمان تا چه حد تحت تأثیر عواملی از قبیل وجود رهبر مستبد، عدم اطلاع کافی از وقایع خارجی

۱- کتاب Duchacek صفحه ۲۳ .

۲- کتاب Duchacek صفحه ۲۵ .

زبان، رقابت‌های پی‌گیر وزراء و شخصیت‌های مملکتی و شاهزادگان بر سر کسب قدرت یا جانشینی شاه و نفوذ دولتهای خارجی و عمال آنان در ایران قرار داشته است و چگونه تصمیم‌گیری سیاست‌خارجی ایران بخاطر همین نوع حکومت سستبد و فئودال دستخوش نابسامانی و تغییرات بوده است.

ثبات داخلی و اعتبار و پرستیژ ویژه‌ای را که اکنون ایران در صحنه بین‌المللی از آن برخوردار است و همچنین آزادی عمل در سیاست خارجی و انعقاد قراردادهای تجاری با بلوک شرق، بعد از انقلاب ششم بهمن، همه ادله و شواهد روشنی هستند که چگونه (با توجه بدوران قبل از انقلاب) رهبر یک مملکت و نوع حکومت در سیاست خارجی تأثیر قاطعی دارند.

۱۰- موقعیت قدرت و توانائی کشور

در تصمیم‌گیری سیاسی همیشه ظرفیت و توانائی کشور برای انجام تصمیم در نظر گرفته میشود. قدرت نظامی، پیشرفت و توانائی اقتصادی، و دیپلماتهای کشور و وسائل حمل و نقل، حدود امکان عملی ساختن تصمیماتش را نشان میدهد. با وجود این گاهی کشورها هدفهای دراز مدتی را انتخاب میکنند که وسائل اجرای آنها در دست ندارند مثلاً رژیم شوروی در سالهای اولیه انقلاب هدف «انقلاب جهانی کمونیستی» را اختیار کرده بود در حالیکه بهیچوجه قدرت اجرای چنین هدفی را نداشت و ناچار موقتاً متوجه هدفهای نزدیکتر و فوری‌تری در آن چهارچوب گردید. Schleicher در زمینه ظرفیت و قدرت کشورها عقیده دارد که قدرت کشور و استفاده از این قدرت بستگی به منابع موجود کشور دارد. این منابع و ذخائر اساساً وابسته به عناصر ذیل میباشد:

جغرافیا

منابع طبیعی

جمعیت (تعداد و کیفیت آن)

ظرفیت تولیدی

تأسیسات سیاسی و اقتصادی

آمادگی نظامی کشور

عناصر فوق‌الذکر بوجود آورنده سه نوع قدرت برای کشور میگردند :

1 – Psychological power

2 – Economic power

3 – Physical power

نویسنده مزبور - psychological power - را به موجودیت وسائل تبلیغات و تأثیر گذاری از طریق افکار و احساسات مردم ، توجیه نموده و قدرت اقتصادی - Economic power - را توانائی کشور در کنترل رفتار دیگران از طریق کمک یا قطع کالاها و خدمات اقتصادی میدانند^۱ .

تصمیم‌گیری سیاسی ، بنابراین غالباً با در نظر گرفتن کیفیات فوق یعنی ظرفیت قدرت و تأثیر گذاری کشور یا کشورهای مورد نظر انجام میگیرد .

ارگانسگی^۲ عقیده دارد که عواملی از قبیل وضع و موقعیت قدرت یک کشور در صحنه بین‌المللی نسبت به قدرتهای دیگر ، همچنین تغییرات قدرت او در جهان ، در تعیین این امر که هدفهای کشور در جهت حفظ موجود - Status Quo - یا تغییر آن تنظیم گردد بسیار مؤثر است . کشورهایی که سالها قدرتمند بوده‌اند مایل به حفظ

۱ - کتاب Schleicher صفحات ۲۵۶ - ۲۵۴ - و ۲۳۵ .

۲ - کتاب ارگانسگی صفحه ۹۰

وضع موجود و کشورهای که در حال قدرتمند شدن هستند منافع خود را در تغییر وضع موجود می بینند .

باینترتیب میتوان گفت که تصمیم گیری خارجی کشورها ، با در نظر گرفتن هدفهای بین المللی آنان ، باید با توجه بوضع قدرتشان تنظیم و طرح ریزی گردد .

۱۱- موقعیت و نقش کشور در صحنه بین المللی

دولتها معمولاً با توجه بسیاست قدرت موجود در صحنه بین المللی یکنوع موقعیت و نقش خاصی را در جهان بعهدہ میگیرند از قبیل بیطرفی ، رهبری بلوک ، متحد و متفق ، میانجی بین المللی، و یاصاحب یکک ایدئولوژی خاص . در هر صورت این نقش وظایف و تعهداتی را برای کشور بوجود میآورد که تصمیم گیرنده سیاسی معمولاً در حین تصمیم ، بنقش خود در صحنه بین المللی توجه داشته و سعی مینماید که تصمیمات سیاسی او مخالف با تعهدات و نقش خاص بین المللی او نباشد .

نقش سویس بعنوان یک کشور بیطرف در صحنه بین المللی محدودیتهائی را در تصمیم گیری خارجی آن کشور ایجاد میکند همانطور که نقش انگلیس بعنوان رهبر و عضو کشورهای کامانولث ، مسئولیتهائی برای آن کشور ایجاد میکند که عدول از آنها، بنحوی که در بحران اخیر کامانولث (در مسئله فروش اسلحه بافریقای جنوبی از طرف انگلیس) دیده شد ، مواجه با اعتراض و عکس العمل های شدید میگردد .

۱۲- اوضاع و احوال بین المللی

تصمیم گیرندگان کشورهای مختلف اوضاع و شرایط اساسی محیط خارج کشور را تقریباً بیک نحو مشابه اوضاع و احوال داخلی می بینند و سعی مینمایند که سیاست خارجی خود را با اوضاع و شرایط بین المللی تطبیق دهند .

در یک اوضاع و شرایط دو قطبی، تصمیم گیرندگان کشورهای کوچک سه‌گانه حس کنند که امنیتشان بیشتر از طریق وابستگی و اتحاد با یکی از دو بلوک شرق و غرب تحصیل می‌گردد و بنابراین در این راه عوامل دیگر مثل تمایلات شخص تصمیم گیرنده، یا مثلاً افکار عمومی و سیاست سنتی کشور رعایت نمی‌گردد.

تغییرات در سیستم بین‌المللی، از قبیل از هم پاشیدن یک بلوک یا بوجود آمدن واحدهای جدید در صحنه بین‌المللی، در تصمیمات خاص تصمیم گیرنده سیاسی اثر زیادی دارد و فقط سیاستمداران یک کشور انزواطلب - Isolated state - تغییرات بین‌المللی را مهم تلقی نمی‌کنند.

نتیجه:

از آنچه گفته شد دیده می‌شود که تصمیم‌گیری سیاست خارجی یک عمل ساده و برنامه‌ریزی شده نیست. در این راه عوامل پیدا و ناپیدای بیشماری مؤثرند که تقریباً در مورد هر مسئله خاص این عوامل قابل تغییرند.

در یک طبقه بندی عمومی، مجموعه عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی را در سه دسته عوامل داخلی، عوامل بین‌المللی و شخص تصمیم‌گیرنده، میتوان خلاصه کرد.

رابطه موجود بین این سه دسته عامل، مشخص سیاست خارجی کشور و تصمیم‌گیری خارجی آنست.

در این نوشته سعی شده است بطور بسیار ساده و مختصر عوامل مؤثر در اتخاذ یک تصمیم سیاست خارجی با تأکید بر اهمیت نقشی که شخص تصمیم‌گیرنده بعهده دارد تشریح گردد.

در زمینه عوامل بین‌المللی، بعلاوه، باید توجه خاص به خصوصیت‌هم جهان‌امروزی داده شود:

- ۱- خطر جنگ اتمی .
 - ۲- ناسیونالیزم .
 - ۳- تغییر شکل کمونیسم از یک تز وفاداری نسبت به مرام و تبدیل آن به یک تکنیک قدرت .
 - ۴- نقش چین .
 - ۵- شکاف قابل انفجار بین نواحی توسعه یافته و توسعه نیافته دنیا .
- در دسته عوامل داخلی ، اختلاف عمیقی میان کشورهای مختلف جهان بچشم میخورد . این نوع عوامل بستگی تام با سیستم حکومتی و محیط سیاسی هر کشور دارد .**
- صرف نظر از عوامل کلی و عمومی ، تعیین سیاست ، بالاخص تصمیم گیری خارجی جریان بسیار پیچیده ای را طی میکند که محتاج به تجزیه و تحلیل دقیق در مورد هر مسئله خاص مطرح و در نظر گرفتن عوامل مؤثر در مورد همان مسئله خاص میباشد .
- در بحران کوبا ، تصمیم گیرندگان امریکا ، شاید بیش از ده راه حل را مورد بررسی قرار دادند و در شرایط موجود زمان و نتایجی که ممکن بود تصمیماتشان ببار آورد ، از بین شقوق مختلف ، شق محاصره نظامی را انتخاب کردند در حالیکه در وضعیتی نسبتاً مشابه ، یعنی در حمله کره شمالی به کره جنوبی ، تصمیم گیرندگان سیاست خارجی امریکا حمله نظامی را ترجیح دادند .
- باید توجه داشت که امریکائیهها هر دو مورد را تهدیدی بر امنیت خود میدانستند . چه آنکه امنیت ، امروزه بمعنای وسیعی بکار میرود و منحصر به محدوده خود کشور نیست . تهدید و حمله « بمنطقه نفوذ » یا متحد و یاسعی در تغییر اوضاع کشور متمایل به هر یک از دو بلوک ، بمنزله تهدیدی بر امنیت بلوک یا رهبران محسوب میگردد که در مقاله قبل بدان اشاره شد . ولی عوامل مؤثر در تصمیم گیری دو مورد فوق از حیث درجه اهمیت متفاوت بودند و در نتیجه دو تصمیم نهائی یکسان نبود .

بهرحال، در مطالعه عوامل مؤثر در تعیین سیاست خارجی، باید در نظر داشت که تغییرات دائمی محیط‌های اجتماعی و اقتصادی دنیا ایجاب میکند که سیاست‌های دولتها نیز مدام در حال تغییر باشند تا با تغییرات اقتصادی، مخصوصاً توسعه تکنولوژی و صنعت عصر جدید هم‌آهنگ گردند.

در آینده سعی خواهد شد که تأثیر ناسیونالیسم و ایده‌ئولوژی بر اهداف ملی و سیاست خارجی بصورت جداگانه‌ای مورد بحث قرار گیرد.

Bibliography

- 1- Duchacek, Ivo. **Nations and Men**. (New York : Holt, Rinehart and Winston Inc. 1966) ,
- 2- W. Friedman, L. L. D. **An Introduction to World Politics**, (fifth ed , London : Mac Millan + co. Limited, 1966).
- 3- Holsti, K. J. **International Politics**, (N. J. : Prentice-Hall Inc. 1967).
- 4- Irish/Prothro, **The Politics of American Democracy**, (4 th. ed. N. J. : Prentice-Hall Inc. 1968) .
- 5- Kelman, H. **International Behavior**, (N. Y. : Holt, Rinehart and winston Inc. 1965).
- 6- Organski, A. F. K. **World Politics**, (N. Y. : Alfred A. Knoph, 1958) .
- 7- Padelford/Lincoln, **Dynamics of International Politics**, (N. Y. : the Mac Millan co. 1967).
- 8- Snyder, Bruch, Sapin, **Foreign Policy Decision Making**, (N. Y. : the Free Press of Glencoe, 1963).
- 9- Schleicher, Ch. P. **International Relations**, (N. J. : Prentice-Hall, Inc. 1962).
- 10- Zeigler, H. **Interest Groups in American Society**, (N. J. : Prcntice-Hall Inc., 1964).